



مجموعه تاریخ ایران زمین - ۲

هخامنشیان

فرمانروایان جهان باستان



محسن جعفری



هخامنشیان

سرشناسه: جعفری، محسن، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور: هخامنشیان: فرمانروایان جهان باستان/محسن جعفری.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.: مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۳۸-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
عنوان دیگر: فرمانروایان جهان باستان.
موضوع: ایران — تاریخ — هخامنشیان، ۵۵۸-۳۳۰ ق.م
موضوع: Iran -- History -- Achaemenians, 558-330 B. C
رده‌بندی کنگره: DSR ۲۱۹
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱۴
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۳۹۴۷۴



هخامنشیان فرمانروایان جهان باستان

محسن جعفری





انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰ ۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

* * *

محسن جعفری

هخامنشیان

فرمانروایان جهان باستان

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ ترانه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۰۴ - ۰۴۳۸ - ۵

ISBN: 978-622-04-0438-5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۷
سالمار رویدادهای مهم.....	۹
۱. پارسیان در صحنه تاریخ.....	۱۱
۲. کوروش کبیر و بنیان‌گذاری شاهنشاهی هخامنشی.....	۱۵
۳. از کمبوجیه تا داریوش، بحران در دولت هخامنشی.....	۳۱
۴. پادشاهی داریوش بزرگ، اوج قدرت هخامنشیان.....	۳۷
۵. از خشایارشا تا داریوش دوم (۴۸۶-۴۰۵ ق.م)، دوران قدرت و ثبات.....	۵۱
۶. از اردشیر دوم تا داریوش سوم (۴۰۵-۳۳۰ ق.م)، آشفتگی و فروپاشی.....	۶۳
۷. تمدن و فرهنگ ایران در دوره هخامنشی.....	۷۳
۸. هنر و معماری هخامنشی.....	۸۹
۹. تخت جمشید، نماد تمدن هخامنشی.....	۱۰۵
برای مطالعه بیشتر.....	۱۱۹
منابع.....	۱۲۱
نمایه.....	۱۲۵

پیشگفتار

شاهنشاهی هخامنشی (۵۵۹ تا ۳۳۰ ق.م) جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ایران زمین دارد، زیرا در این دوره بود که ایرانیان نخستین بار ابرقدرت بی‌رقیب جهان باستان شدند و بر قلمرو پهناوری که مساحتش بیش از هشت برابر ایران کنونی بود فرمانروایی کردند. افزون بر این، باشکوه‌ترین نمونه‌های معماری و زیباترین آثار هنری تاریخ ایران نیز در این دوره به وجود آمدند.

برخی شاهان هخامنشی دستاوردهای نظامی و سیاسی شگفت‌آوری داشتند؛ کوروش کبیر با نبوغ نظامی و سیاسی شگفت‌آورش در کمتر از بیست سال دولت محلی پارسیان را به بزرگ‌ترین قدرت جهان باستان تبدیل کرد و داریوش بزرگ ساختار شاهنشاهی هخامنشی را چنان با دقت و ظرافت ساماندهی کرد که حتی امروز نیز نظم و دقت سازمان اداری دولت هخامنشی مایه شگفتی پژوهشگران است.

با این همه نه جهانگشایی‌های کوروش در تاریخ جهان بی‌مانند است، نه جهانداری داریوش و نه بناهای باشکوه برجای‌مانده از هخامنشیان. فرمانروایان آشوری، بابلی و مصری بناهایی گاه باشکوه‌تر از هخامنشیان ساختند، مغولان در مقایسه با ایرانیان بر قلمرو پهناورتری فرمانروایی کردند و دولت‌های استعمارگر اروپایی سازمان‌های اداری بسا بسامان‌تری از هخامنشیان پدید آوردند، اما آنچه هیچ‌کدام از این دولت‌ها نداشتند و شاهنشاهی هخامنشی داشت روح مداراگرانه‌ای بود که در تاریخ پرآشوب جهان کم‌مانند است.

هخامنشیان به زبان، فرهنگ و باورهای همه مردم قلمروشان احترام می‌گذاشتند و آن‌ها را در اجرای آداب، رسوم و آیین‌های دینی‌شان آزاد می‌گذاشتند. همزمان شاهان هخامنشی با آزاداندیشی شگفت‌آوری از تجربه‌های تمدن‌های پیش از خود به‌ویژه ایلام، ماد و بابل در شیوه فرمانروایی، معماری، هنر و امور دیگر بهره بردند و آن‌ها را

با سنت‌های پارسیان درآمیختند و تمدن ویژه‌ای پدید آوردند که می‌توان آن را تمدن هخامنشی نامید؛ تمدنی که شاید نخستین نمونه جهان‌شمول در تاریخ بود.

کتابی که پیش روی شماست دومین عنوان از «مجموعه تاریخ ایران‌زمین» است. چنان‌که در پیشگفتار کتاب نخست آوردیم، هدف این مجموعه آشنا کردن عموم ایرانیان با تاریخ و تمدن کهن ایران‌زمین است و می‌کوشد پلی باشد بین علاقه‌مندان غیردانشگاهی و کتاب‌های پژوهشی دانشگاهی. در این کتاب نیز همین هدف را پی گرفته‌ایم و کوشیده‌ایم با بهره بردن از بهترین و به‌روزترین پژوهش‌های دانشگاهی، گزارشی دقیق و علمی با زبانی روان و غیرتخصصی درباره هخامنشیان به خوانندگان گرامی ارائه کنیم. در این کتاب نخست تاریخ سیاسی هخامنشیان را بررسی و سپس شما را با مهم‌ترین ویژگی‌ها و آثار تمدنی، فرهنگی، معماری، هنری و غیره در این دوره آشنا خواهیم کرد. کوشیده‌ایم کیفیت کتاب به گونه‌ای باشد که خواندن آن برای آشنایی عموم ایرانیان با هخامنشیان بسنده باشد و همزمان برای دوستداران جدی‌تر تاریخ ایران دری به سوی آثار تخصصی‌تر و جهان‌زیبا و جذاب هخامنشی‌شناسی بگشاید.

با وجود همه کوشش‌های پدیدآورنده، بی‌گمان این کتاب خالی از ایراد و اشتباه نیست، بنابراین از همه خوانندگان به‌ویژه استادان و دانشجویان تاریخ می‌خواهم دیدگاه‌های خود را از راه رایانامه mohsenjafary@yahoo.com با مؤلف در میان بگذارند. امیدوارم خوانندگان نتیجه این کوشش ناچیز یکی از فرزندان این مرز و بوم را پسندند و با همراهی آنان دیگر عنوان‌های این مجموعه نیز با بهترین کیفیت منتشر و تقدیم دوستداران تاریخ و فرهنگ ایران شود.

محسن جعفری

سالشمار رویدادهای مهم

نام پارس‌ها نخستین بار در سندهای آشوری پدیدار می‌شود.	۸۴۳ ق.م
نیاکان هخامنشیان دولت کوچک پارسوماش را بنیان می‌گذارند.	حدود ۷۰۵ ق.م
آغاز پادشاهی کوروش کبیر.	۵۵۹ ق.م
کوروش کبیر آستیاگ، واپسین پادشاه ماد، را سرنگون می‌کند.	۵۵۰ ق.م
پیروزی کوروش کبیر بر شاه لیدی.	۵۴۷ ق.م
پیروزی کوروش بر شاه بابل و ورود بدون جنگ او و لشکریانش به شهر بابل.	۵۳۹ ق.م
درگذشت کوروش کبیر و جانشینی پسرش کمبوجیه.	۵۳۰ ق.م
لشکرکشی کمبوجیه به مصر.	۵۲۵ ق.م
مرگ کمبوجیه و به قدرت رسیدن گئومات مغ. داریوش بزرگ به پادشاهی هفت‌ماهه گئومات مغ پایان می‌دهد.	۵۲۲ ق.م
داریوش و سردارانش بر نه فرمانروای شورشی پیروز می‌شوند.	۵۲۲-۵۲۱ ق.م
لشکرکشی داریوش بزرگ به هندوستان.	حدود ۵۱۷ ق.م
لشکرکشی داریوش بزرگ به اروپا.	۵۱۳ ق.م
درگذشت داریوش بزرگ و جانشینی خشایارشا.	۴۸۶ ق.م
لشکرکشی خشایارشا به یونان.	۴۸۰ ق.م
کشته شدن خشایارشا و جانشینی اردشیر یکم.	۴۶۵ ق.م
درگذشت اردشیر یکم و جنگ قدرت بین شاهزادگان.	۴۲۴ ق.م
داریوش دوم به پادشاهی می‌رسد.	۴۲۳ ق.م
درگذشت داریوش دوم و آغاز پادشاهی اردشیر دوم.	۴۰۵ ق.م
اردشیر دوم در نبرد کوناکسا بر کوروش کوچک، برادر شورشی‌اش، پیروز می‌شود.	۴۰۱ ق.م
شورش مصر و جدایی آن از قلمرو هخامنشیان.	۴۰۰ ق.م
پیروزی ایرانیان بر یونانیان و بستن پیمان صلح شاه (صلح آنتالسیداس).	۳۸۶ ق.م
مرگ اردشیر دوم و جانشینی اردشیر سوم.	۳۵۸ ق.م
اردشیر سوم مصر را به قلمرو هخامنشیان بازمی‌گرداند.	۳۴۳ ق.م
کشته شدن اردشیر سوم و آشفتگی اوضاع شاهنشاهی هخامنشی.	۳۳۸ ق.م
داریوش سوم به پادشاهی می‌رسد.	۳۳۶ ق.م
لشکرکشی اسکندر مقدونی به قلمرو هخامنشیان.	۳۳۴ ق.م
شکست خوردن داریوش سوم از اسکندر در جنگ گوگمل.	۳۳۱ ق.م
اسکندر مردم تخت جمشید را قتل عام می‌کند و کاخ‌های هخامنشی را به آتش می‌کشد. مرگ داریوش سوم و پایان شاهنشاهی هخامنشی.	۳۳۰ ق.م

پارسیان در صحنه تاریخ

کوچ پارس ها به ایران زمین

پارس ها گروهی از آریایی ها بودند که حدود ۳۱۰۰ سال پیش از شمال شرق ایران زمین به بخش های غربی آن کوچ کردند. نام پارس ها نخستین بار در سال ۸۴۳ ق.م در سندهای تاریخی میانرودان آمده است. این سند تاریخی ستون سنگی سیاه شلمنصر سوم^۱ (۸۵۸-۸۲۳ ق.م) پادشاه آشور است. این ستون سنگی که حدود دو متر بلندا دارد در کاوش های



ستون سنگی سیاه شلمنصر سوم پادشاه آشور، نخستین سند تاریخی از پارس ها (موزه بریتانیا).

شمال عراق به دست آمده است و امروزه در موزه بریتانیا نگهداری می شود. پادشاه آشوری در این ستون سنگی شرح پیروزی های ۳۱ سال نخست پادشاهی خود بر مردم سرزمین های همسایه را گزارش کرده است.

شلمنصر سوم در بخشی از نوشته های خود از باج گرفتن از ۲۷ شاهک نشین سرزمین پارسوا یاد می کند و در جایی دیگر شرح می دهد که چند سال بعد بار دیگر به سرزمین شاهان پارسوا یورش برده و شهرهایی را که در برابر آشوریان مقاومت کرده اند تاراج کرده و با غنایم بسیار به آشور بازگشته است (Luckenbill 1926, 210).

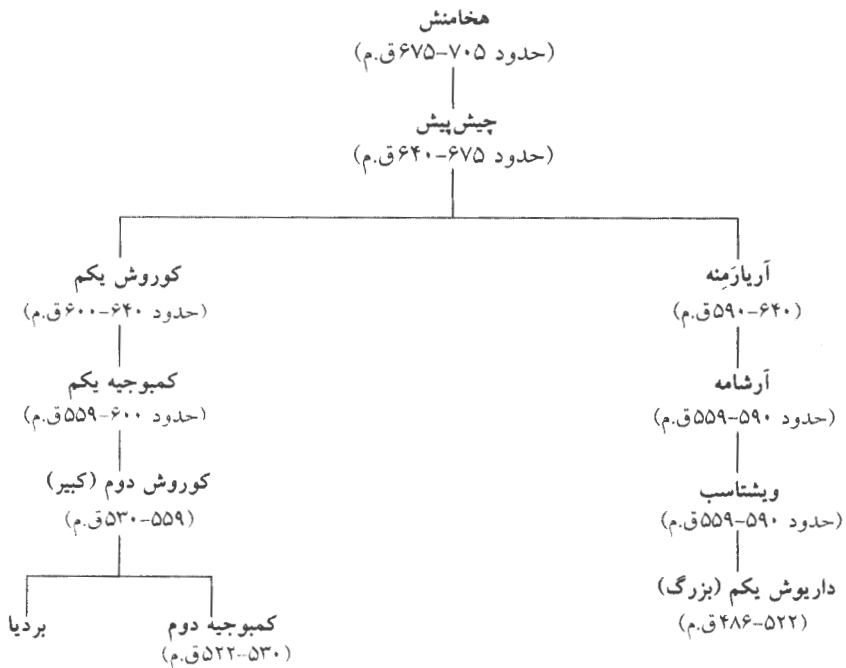
1. Black obelisk of Shalmaneser III

شلمنصر سوم اشاره‌ای به محل دقیق شاهان پارسوا نمی‌کند، اما بیشتر پژوهشگران آن را در جنوب دریاچه ارومیه می‌دانند (کوک ۱۳۸۸، ۱۹).

در سالنامه‌های آشوری از سال ۸۳۴ تا ۷۰۵ ق.م همواره نام پارسوا در ارتباط نزدیک با مادها و مانایی‌ها ذکر شده است، بنابراین به نظر می‌رسد که روند کوچ پارس‌ها به جنوب بسیار کند و تدریجی بوده است و پارسیان ده‌ها سال در غرب ایران زمین (کردستان و لرستان کنونی) زندگی می‌کرده‌اند. از حدود سال ۷۰۵ ق.م گروهی از پارس‌ها به تدریج به شمال ایلام (خوزستان کنونی) و سرزمین پارس (استان فارس کنونی) وارد شدند و در این جا بود که نیاکان هخامنشیان در صحنه تاریخ پدیدار شدند.

نیاکان هخامنشیان، از هخامنش تا کوروش کبیر

داده‌های تاریخی درباره زندگی نیاکان شاهان هخامنشی بسیار اندک و پراکنده است. پژوهشگران بر پایه سندهای برجای مانده از کوروش و داریوش هخامنشی تبارنامه شاهان هخامنشی را ترسیم کرده‌اند.



تبارنامه شاهان هخامنشی، همراه سال‌های فرمانروایی‌شان.

از هخامنش نیای بزرگ شاهان هخامنشی هیچ سند تاریخی‌ای به دست نیامده است، اما به احتمال زیاد در حدود سال‌های ۷۰۵ تا ۶۷۵ ق.م. توانسته دولتی کوچک در پارسوماش، که در محدوده کوه‌های بختیاری در شرق شوشتر کنونی بود، بنیان‌گذاری کند. ایلامیان که در این زمان ضعیف شده بودند نتوانستند به این اقدام پارسیان واکنشی نشان دهند. نخستین گزارش تاریخی مهم درباره این دولت نوپدید پارسی در کتیبه سنخ‌ریب پادشاه آشوری آمده است. او ضمن گزارش جنگ با ایلام در سال ۶۹۱ ق.م. به حضور جنگجویانی از «پارسواش» در میان لشکر ایلام اشاره می‌کند (هیتس ۱۳۹۶، ۱۷۶). (برای اطلاعات بیشتر درباره جنگ‌های ایلام و آشور به کتاب نخست این مجموعه مراجعه کنید.)

چیش‌پیش پسر و جانشین هخامنش بر قدرت پارسیان افزود و با بهره‌برداری از ضعف روزافزون ایلامیان، منطقه انشان را نیز به قلمرو خویش افزود. انشان شهری در حدود استان فارس کنونی و شمال‌شرقی شوش بود که برای ایلامیان اهمیت بسیار داشت. چیش‌پیش به افتخار این پیروزی بزرگ به خود لقب «شاه انشان» داد (گیرشمن ۱۳۷۲، ۱۲۵).

همزمان با پیروزی‌های چیش‌پیش، مادها دولت آریایی نیرومند دیگری در شمال‌غرب ایران پدید آوردند. فرورتیش پادشاه نیرومند ماد از شمال به سوی قلمرو پارس‌ها لشکر کشید، اما چیش‌پیش جنگ با او را به سود خود ندانست و به فرمانروایی او گردن نهاد، به این ترتیب پارسیان باجگزار مادها شدند (هرودوت ۱۳۸۹، ج ۱، ۱۴۷). اندکی بعد فرورتیش در جنگ با سکاها کشته شد و چیش‌پیش بار دیگر نبردهای خود را از سر گرفت و این بار بیشتر استان فارس را به تصرف خود درآورد. چیش‌پیش در واپسین سال‌های پادشاهی‌اش با تصمیمی خردمندانه از درگیر شدن در جنگ میان ایلام و آشور خودداری کرد و پادشاهی نوپای خود را از جنگی خونین در امان نگاه داشت. او در حدود سال ۶۴۰ ق.م. درگذشت و قلمرو او میان دو پسرش آریارمنه و کوروش یکم تقسیم شد (گیرشمن ۱۳۷۲، ۱۲۵).

از آریارمنه و پسرش آرشامه اطلاعات تاریخی چندانی باقی نمانده است و تنها دو لوحه زرین به خط میخی باستان به دست آمده است که بیشتر پژوهشگران بر این باورند که در دوران شاهان بعدی هخامنشی به نام آن‌ها ساخته شده است (بریان ۱۳۷۸، ج ۱، ۷۳). از کوروش یکم آگاهی‌های بیشتری داریم و می‌دانیم بر پارسوماش و انشان فرمانروایی می‌کرده است. در حدود سال ۶۴۶ ق.م. آشوربانیپال لشکرکشی بزرگی به

ایلام انجام داد و با وحشیگری بی‌مانندی سرزمین ایلام را به خاک و خون کشید (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کتاب اول این مجموعه با عنوان ایران در سپیده‌دمان تاریخ). اندکی بعد لشکریان آشور به قلمرو کوروش یکم نزدیک شدند، اما کوروش که در خود توان ایستادگی در برابر پادشاه نیرومند آشوری را نمی‌دید فرمانبردار آشوریان شد و پسرش را همراه باج و خراج به نینوا، پایتخت آشور، فرستاد (همان، ۷۶).

در سال‌های پایانی پادشاهی کوروش یکم یا دوران پسرش کمبوجیه یکم پادشاهی هخامنشی بار دیگر یکپارچه شد و شاخه هخامنشی آریارمنه پادشاهی آن‌ها بر سرتاسر قلمرو پارسیان را پذیرفتند. در همین زمان بود که ناگهان چهره سیاسی جهان باستان دگرگون شد؛ در سال ۶۱۲ ق.م لشکریان هم‌پیمان مادی و بابلی شهر نینوا، پایتخت پادشاهی نیرومند آشور، را تصرف کردند و دولت ماد نخستین دولت آریایی‌ای بود که با پیروزی بر آشوریان ابرقدرت جهان باستان شد.

دولت کوچک هخامنشی توان رویارویی با هُووَخْشْتَرَه پادشاه کشورگشای ماد را نداشت پس ناچار فرمانبرداری از دولت ماد را پذیرفت و برای استواری بیشتر پیوند دو پادشاهی آریایی، کمبوجیه پارسی با ماندانا دختر آستیگ — پسر و جانشین هُووَخْشْتَرَه — ازدواج کرد. از این ازدواج بود که یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های تاریخ جهان به نام کوروش کبیر زاده شد.

کوروش کبیر و بنیان‌گذاری شاهنشاهی هخامنشی

برآمدن کوروش کبیر

آغاز زندگی کوروش کبیر، مانند بسیاری از شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ، با قصه و افسانه آمیخته شده است. هرودوت روایتی افسانه‌گونه از آغاز زندگی کوروش دارد که چکیده آن چنین است: آستیاگ شبی خواب دید که از شکم دخترش ماندانا آبی بیرون آمد که به سیلی تبدیل شد و سرتاسر آسیا را فراگرفت. خوابگزاران به او گفتند تعبیر خوابش آن است که دخترش ماندانا فرزندی به دنیا خواهد آورد که تاج و تخت او را سرنگون و سرتاسر آسیا را تصرف خواهد کرد. آستیاگ برای جلوگیری از چنین رویدادی ماندانا را به همسری کمبوجیه پارسی درآورد، زیرا باور داشت که مادها هرگز زیر بار فرمانبرداری از فردی پارسی نخواهند رفت.

آستیاگ مدتی پس از ازدواج ماندانا بار دیگر خواب دید از شکم دخترش تاکی روییده و بر سرتاسر آسیا سایه افکنده است. شاه ماد هراسان شد و چون فهمید که دخترش باردار است او را به هگمتانه آورد تا نوزاد او را از میان بردارد. ماندانا پسری به دنیا آورد و آستیاگ بی‌درنگ او را به هارپاگ، سردار مورد اعتمادش، سپرد تا وی را بکشد. هارپاگ کودک را به چوپانی سپرد تا او را به کوهستانی ببرد و از میان بردارد. چوپان کودک را با خود برد و چون به خانه رسید فهمید که همسر باردارش کودکی مرده به دنیا آورده است. چوپان به اصرار همسرش کودک را به او سپرد و جنازه دریده‌شده فرزند خود را به هارپاگ نشان داد.

ده سال گذشت و پسر ماندانا در خانه چوپان بزرگ شد، اما نشانه‌های بزرگ‌منشی در او نمایان بود. کوروش روزی در بازی کودکانه شاه شد و فرمان داد پسر یکی از بزرگان ماد را چوب بزنند. بزرگ‌زاده مادی بسیار خشمگین شد و شکایت به آستیاگ برد. کوروش و چوپان را به دربار آستیاگ بردند و در آن‌جا بود که راز برملا شد. آستیاگ بار دیگر خوابگزاران را فراخواند و با آن‌ها مشورت کرد. خوابگزاران گفتند

که کوروش در بازی کودکانه شاه شده است و این تعبیر خواب آستیگ بوده، بنابراین دیگر برای تاج و تخت او خطری ندارد. این گونه بود که کوروش جان به در برد و او را نزد پدر و مادرش در پارس فرستادند، اما آستیگ انتقام سختی از هارپاگ گرفت و پسر او را به طرز فجیعی کشت (هرودوت ۱۳۸۹، ج ۱، ۱۵۷).

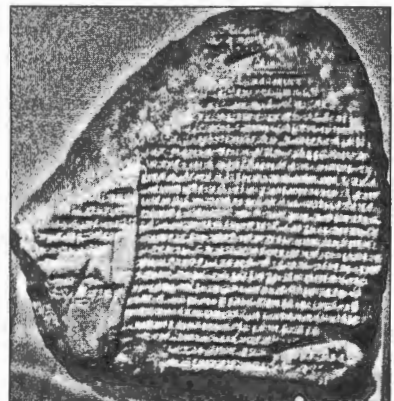
چند نویسنده یونانی دیگر نیز داستان‌های همانندی درباره آغاز کار کوروش کبیر آورده‌اند (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به پیرنیا ۱۳۹۱، ج ۱، ۲۰۹-۲۳۵) که نشان می‌دهد کوروش سال‌ها پس از درگذشتش به شخصیتی اسطوره‌ای برای ایرانیان تبدیل شده و آوازه داستان‌های رایج درباره او به یونان نیز رسیده بود. آنچه درباره آغاز زندگی کوروش قطعی است آن است که پدرش کمبوجیه پادشاه پارسی و مادرش ماندانا دختر پادشاه ماد بوده است و در حدود سال ۵۵۹ ق.م. جانشین پدر شده است.

آغاز پادشاهی کوروش

کوروش چندسالی در قلمرو نیاکانی خود پادشاهی کرد تا آن‌که گروهی از مادها نزد او آمدند و از او خواستند پدر بزرگش را برکنار کند، زیرا از شیوه فرمانروایی او ناخشنود بودند و آن را دادگرانه نمی‌دانستند. کوروش در حدود سال ۵۵۴ ق.م. سر به شورش برداشت و آماده جنگ با آستیگ شد. درباره این شورش سندهای تاریخی دو دسته‌اند: نخستین دسته نوشته‌های تاریخ‌نویسان یونانی است. هرودوت می‌نویسد آستیگ نخست لشکری از مادها به جنگ کوروش فرستاد، اما بسیاری از آن‌ها به کوروش پیوستند و باقیمانده سپاه شکست سختی خوردند. شاه ماد از شنیدن خبر آن بسیار خشمگین شد و خود با لشکر بزرگی به جنگ کوروش رفت، اما شکست خورد

و اسیر شد (هرودوت ۱۳۸۹، ج ۱، ۱۶۱). برخی دیگر از منابع یونانی از چندین جنگ سخت بین کوروش و آستیگ سخن گفته‌اند که در فرجام آن آستیگ شکست خورد و اسیر شد (کوک ۱۳۸۸، ۵۹).

دومین دسته سندهای تاریخی بابلی هستند که مهم‌ترین آن‌ها لوحه‌ای گلی به نام «رویدادنامه نبونید» است. این لوحه گلی که امروزه در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود حدود ۱۴ سانتیمتر درازا و ۱۴/۶ سانتیمتر پهنا دارد و رویدادهای



لوحه گلی «رویدادنامه نبونید» (موزه بریتانیا).

سال‌های نخستین پادشاهی نبونید، پادشاه بابل، روی آن نوشته شده است. در این لوحه کوچک گزارش کوتاهی از جنگ آستیاگ و کورش وجود دارد: «آستیاگ لشکر خود را گرد آورد و به جنگ کورش شاه انشان رفت. لشکریان بر آستیاگ شوریدند و او را به بند کشیدند و به کورش تحویل دادند. کورش به سوی هگمتانه لشکر کشید و همه طلاها، نقره‌ها و دیگر گنجینه‌ها را به دست آورد و با غنیمت‌ها به انشان بازگشت.» (Grayson 1975, 106)

با توجه به این سندها می‌توان با اطمینان زیاد روند رویدادها را چنین گزارش کرد: کورش به پادشاهی انشان رسید و پس از چندی سر به شورش برداشت. آستیاگ برای سرکوب کورش به قلمرو او لشکر کشید، اما بسیاری از مادها خواهان پادشاهی کورش بودند، بنابراین بر آستیاگ شوریدند و او را در بند کردند. کورش پیروزمندانه به هگمتانه، پایتخت مادها، وارد شد و خود را پادشاه خواند، سپس با گنجینه‌های شاهی به انشان بازگشت.

رفتار کورش با مادها در جهان باستان بی‌مانند بود. همه منابع تاریخی همداستان هستند که کورش آسیبی به آستیاگ نرساند و او تا پایان عمر با احترام زیست، هگمتانه اهمیت سیاسی خود را همچنان حفظ کرد و مادها در ساختار دولت هخامنشی به جایگاه‌های سیاسی والایی رسیدند. پیوند مادها و پارس‌ها چنان استوار بود که بسیاری از مردم جهان باستان تفاوتی بین آن‌ها نمی‌دیدند و هخامنشیان را ادامه دولت ماد می‌دانستند (گیرشمن ۱۳۷۲، ۱۳۶).

کورش پس از پیروزی بر مادها به جنوب لشکر کشید و سراسر سرزمین ایلام را به قلمرو خود افزود. چنان‌که پیش‌تر آوردیم، چند دهه پیش از این، آشوربانیپال پادشاه آشور سرزمین ایلام را به خاک و خون کشیده بود، ولی کورش شهر شوش را از نو ساخت. این شهر یکی از پایتخت‌های شاهنشاهی هخامنشی شد و فرهنگ و تمدن ایلام بار دیگر بازسازی شد. به این ترتیب کورش در حدود سال ۵۴۹ ق.م سرتاسر سرزمین‌های غربی ایران را یکپارچه کرد، ولی آزمندی پادشاهان بابل و لیدی خیلی زود دامنه لشکرکشی‌های ایرانیان را به سرزمین‌های دوردست کشاند.

جنگ کورش با پادشاه لیدی

از برافتادن دولت آشور (سال ۶۱۲ ق.م) تا برافتادن دولت ماد به دست کورش (۵۵۰ ق.م)، غرب آسیا و شمال آفریقا بین چهار دولت بزرگ تقسیم شده بود. مادها بر فلات ایران و شمال میانرودان و غرب آناتولی (ترکیه کنونی) فرمانروایی می‌کردند؛

بابل‌ها سرزمین‌های مرکزی و جنوبی میانرودان و سوریه را در تصرف داشتند؛ غرب آناتولی در اختیار دولت لیدی بود، و فرعون‌های دودمان بیست و ششم بر مصر فرمانروایی می‌کردند. پادشاهان ماد، لیدی و بابل با یکدیگر پیوندهای خانوادگی نیز برقرار کرده بودند: آستیاگ با خواهر کرزوس پادشاه لیدی ازدواج کرده بود و خواهر آستیاگ همسر نبوکدنصر (بختنصر) پادشاه نیرومند بابل (۶۰۵-۵۶۲ ق.م) بود. (برای اطلاعات بیشتر درباره وضعیت سیاسی غرب آسیا در آستانه تشکیل دولت هخامنشی به فصل ششم کتاب ایران در سپیده‌دمان تاریخ مراجعه فرمایید.)

با وجود همه این پیوندها، در سال‌های پایانی فرمانروایی آستیاگ تنش بین این دولت‌ها بالا گرفته بود و شاهان لیدی و بابل چشم طمع به قلمرو مادها داشتند. نبونید (۵۵۶-۵۳۹ ق.م) پادشاه جدید بابل می‌خواست شهر حرّان در شمال‌شرق سوریه را تصرف کند و کرزوس (۵۶۰-۵۴۶ ق.م) پادشاه لیدی نیز در اندیشه تصرف شرق آناتولی بود.

از نگاه این دو پادشاه آزمند، شورش کوروش و برافتادن دولت ماد فرصتی طلایی برای دستیابی به هدف‌هایشان بود. نبونید در بحبوحه درگیری‌ها شهر حرّان را تصرف کرد ولی اقدام دیگری ضد کوروش انجام نداد. کرزوس جاه‌طلب‌تر بود و در صدد برآمد به بهانه پشتیبانی از آستیاگ با تمام توان به قلمرو هخامنشی بتازد. او پیش از لشکرکشی به سوی ایران از پیشگویان پرسید که به جنگ ایرانیان بروم یا خیر. پیشگویان زیرکانه به او پاسخ دادند: «اگر با ایرانیان بجنگد، امپراتوری بزرگی را نابود خواهد کرد.» (هرودوت ۱۳۸۹، ج ۱، ۱۱۹)

کرزوس از این پاسخ شادمان شد و آماده جنگ با کوروش گردید. او فرستادگانی با هدیه‌های بسیار به مصر، بابل و یونان فرستاد و خواهان یاری نظامی آنان در جنگ با ایرانیان شد. این پیشنهاد با استقبال آنان روبه‌رو شد و حتی آماسیس فرعون مصر سپاهیی به یاری او فرستاد که در درگیری‌های بعدی با ایرانیان شرکت داشتند. نبونید قول همکاری داد، ولی چون درگیر نبرد در جنوب بابل بود نتوانست بی‌درنگ نیروی نظامی بفرستد. در یونان نیز دولت‌شهر اسپارت در پی گردآوری لشکری برای یاری کرزوس برآمد.

کرزوس در سال ۵۴۷ ق.م برای غافلگیر کردن ایرانیان با لشکرش از رود هالیس (رود قزل ایرماق در مرکز ترکیه کنونی که مرز دولت ماد و لیدی بود) گذشت و شهروندان بی‌دفاع شرق آناتولی را به خاک و خون کشید. کوروش با لشکری از مادها

و پارس‌ها روانه دفاع از قلمرو خود شد و در نخستین برخورد جنگ خونین ولی بی‌نتیجه‌ای درگرفت. کرزوس که از قدرت نظامی ایرانیان شگفت‌زده شده بود تصمیم گرفت به پایتختش سارد عقب‌نشینی کند و بهار سال بعد با یاری مصریان و بابلی‌ها و یونانیان بر ایرانیان بتازد و دولت هخامنشی را نابود کند.

کوروش با آگاهی از نقشه کرزوس به یکی از شگفت‌انگیزترین اقدام‌های زندگی خود دست زد و با وجود نزدیک بودن زمستان فرمان پیشروی به سوی سارد را صادر کرد. کرزوس پس از رسیدن به سارد بسیاری از سربازانش را مرخص کرد و با آرامش در سارد به عیش و نوش پرداخت، ولی ایرانیان به سرعت پیشروی کردند و ناگهان پشت دیوارهای شهر سارد پدیدار شدند.

کرزوس غافلگیر شده بود، اما هنوز سواره‌نظام بسیار نیرومندی در اختیار داشت؛ بنابراین با لشکریانش از سارد خارج شد و به ایرانیان حمله کرد. کوروش برای ایجاد آشوب در سواره‌نظام لیدی فرمان داد شتران باربر سپاه را به خط مقدم بیاورند، زیرا می‌دانست که اسبان سپاه لیدی با دیدن شتران و شنیدن بوی آنان رم خواهند کرد. این تدبیر نظامی بسیار کارآمد بود؛ اسبان سپاه لیدی رم کردند و سواره‌نظام کرزوس کارایی خود را از دست داد. با بروز آشفتگی در میان سواره‌نظام، لشکریان لیدی شکست سختی از ایرانیان خوردند و به داخل شهر سارد عقب‌نشینی کردند.

شهر سارد به محاصره ایرانیان درآمد، اما تلاش‌ها برای نفوذ به برج و باروی استوار آن نتیجه‌ای در بر نداشت. کوروش در وضعیت خطرناکی قرار گرفته بود، زیرا زمستان نزدیک بود و اگر نمی‌توانست شهر را تصرف کند، سرما لشکریانش را از پا درمی‌آورد، ضمن آن‌که خبر رسیده بود که برخی هم‌پیمانان یونانی کرزوس در حال گردآوری نیرو هستند.

کوروش سربازانش را گرد آورد و به همه آنان اعلام کرد به کسی که راهی برای نفوذ به داخل شهر بیابد پاداش بزرگی خواهد داد. چند روزی گذشت و هیچ‌کس نتوانست راهی برای نفوذ به شهر بیابد تا آن‌که رویدادی ساده روند جنگ را دگرگون کرد. روزی یکی از سربازان کوروش دید سربازی لیدیایی پنهانی از صخره‌ای گذرناپذیر پایین آمد و کلاه خود را برداشت و دوباره با چابکی از دژ بالا رفت. او راه رفت و برگشت سرباز لیدیایی را به یاد سپرد و سپس ماجرا را به آگاهی کوروش رسانید. به این ترتیب در چهاردهمین روز محاصره، سربازان ایرانی از همین راه توانستند وارد سارد شوند و با غافلگیر کردن دشمن شهر را به تصرف خود درآورند. این‌گونه بود که سخن پیشگویان

کرزوس درست از آب درآمد و او با جاه‌طلبی خود امپراتوری بزرگی را نابود کرد! بر پایه نوشته‌های هرودوت، سارد زمانی بین اکتبر و دسامبر ۵۴۷ ق.م به دست ایرانیان افتاد و کرزوس اسیر شد. همه نویسندگان یونانی همداستان هستند که کوروش از سر جوانمردی آسیبی به کرزوس نرساند و او تا پایان عمر با احترام در دربار کوروش زندگی کرد (داندامایف ۱۳۸۹، ۳۶).

کوروش پس از تصرف آناتولی با بیشتر سپاهیان‌ش به شرق ایران‌زمین لشکر کشید و سرزمین‌های شرقی تا بلخ را فرمانبردار خود کرد. او سپس از جیحون گذشت و فرارودان را به تصرف درآورد. کوروش در کرانه‌های رود سیحون برای جلوگیری از تاخت و تاز قبیله‌های کوچ‌نشین دژهای استواری برپا ساخت (گیرشمن ۱۳۷۲، ۱۴۰).

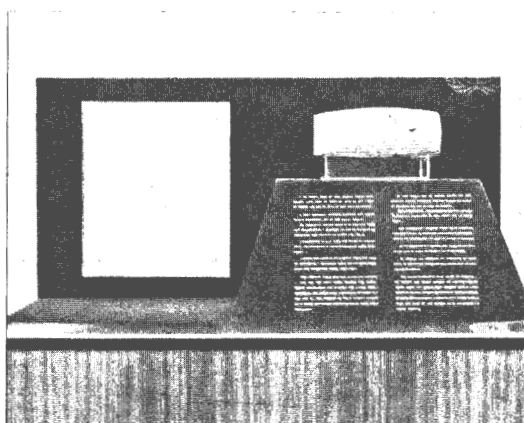
کوروش کبیر در بابل

کوروش در سال ۵۳۹ ق.م آماده رویارویی با نبونید پادشاه بابل شد، زیرا چنان‌که آوردیم نبونید پیش از این بخشی از قلمرو ایرانیان را به تصرف خود درآورده بود، ضمن آن‌که بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و دینی بابل نیز از رفتارهای نبونید به شدت آزرده بودند و بی‌تردید برخی از آن‌ها کوروش را به جنگ با پادشاه ستمگر بابل فراخواندند.

اوضاع داخلی بابل در این زمان بسیار آشفته بود. نبونید رهبر قبیله‌ای آرامی بود که بسیاری در بابل او را فردی بیگانه می‌دانستند، به‌ویژه این‌که او از نظر مذهبی نیز با بسیاری از مردم بابل اختلاف داشت. نبونید می‌کوشید پرستش ایزد سین را در بابل رواج دهد، در حالی که بسیاری از مردم مردوک را بزرگ‌ترین ایزد بابل می‌دانستند. این اختلاف مذهبی باعث شده بود که بسیاری از کاهنان بابلی دشمن نبونید باشند و از هر کوششی برای سرنگونی او پشتیبانی کنند.

اختلاف‌های قومی نیز در شهر بابل اوج گرفته بود و هزاران نفر از مردمی که شاهان بابلی به‌زور به این شهر کوچانده بودند خواهان بازگشت به میهن خویش بودند. این مردمان دربند همگی خواهان سرنگونی پادشاه بابل بودند و کوروش را نجات‌بخش خویش می‌دانستند (داندامایف ۱۳۸۹، ۵۹).

بنا بر نوشته رویدادنامه نبونید، کوروش با لشکری نیرومند به سوی بابل پیشروی کرد و در منطقه آپیس در کرانه‌های رود دجله جنگ سختی بین ایرانیان و لشکریان نبونید درگرفت. نبونید در این نبرد شکست سختی خورد، بسیاری از سربازانش کشته شدند و خود ناچار شد به بابل بگریزد. نبونید گمان می‌کرد می‌تواند در پناه دیوارهای



نسخه‌ای از استوانه کوروش کبیر همراه با ترجمه فارسی، انگلیسی و فرانسوی آن در مقر اصلی سازمان ملل متحد در نیویورک.

استوار شهر بابل ایستادگی کند و لشکریان ایرانی را به عقب‌نشینی وادارد. ولی بزرگان بابل بر نبونید شوریدند و او را دستگیر کردند (Grayson 1975, 110).

کوروش روز ۲۹ اکتبر ۵۳۹ ق.م بدون جنگ و در میان شادمانی بزرگان و مردم بابل وارد این شهر شد. کوروش پس از آن دستور ساخت منشوری را داد که به شکل استوانه‌ای کلی ساخته شد و امروزه با عنوان منشور حقوق بشر

کوروش کبیر در سرتاسر جهان شهرت یافته است و یکی از درخشان‌ترین سندهای تاریخ ایران است.

باستان‌شناسان انگلیسی استوانه کوروش کبیر را در سال ۱۸۷۹ م در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی در عراق کنونی یافتند و این سند با ارزش تاریخ ایران امروزه در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. این استوانه کلی حدود ۲۲ سانتیمتر درازا و ۱۰ سانتیمتر قطر دارد و روی آن نوشته‌هایی به زبان بابلی و خط میخی نقش شده است. این نوشته‌ها در مجموع ۴۵ خط هستند که بخشی از آن‌ها از جمله سه خط نخستین از بین رفته است (Dandamayev 1993).

هشت خط نخستین از زبان مردوک نوشته شده است و در آن از اهانت‌های نبونید به ایزدان بابلی سخن می‌گوید و از او به بدی یاد می‌شود. خط‌های نهم تا نوزدهم به روایت چگونگی پیروزی کوروش بر نبونید می‌پردازد که بنا بر آن مردوک که از رفتارهای نبونید آزرده بود «شاهی دادگر را جستجو کرد که دلخواهش باشد. او کوروش شاه انشان را به دستانش گرفت و او را به نام خواند (و) شهریار او بر همگان را به آوای بلند اعلام کرد» و چون کوروش «به دادگری و راستی شبانی کرد، مردوک، سرور بزرگ که پرورنده مردمانش است، به کارهای نیک او و دل راستیش به شادی نگریست. او را فرمان داد تا به سوی شهرش بابل برود». کوروش همراه لشکریان بی‌شمارش به سوی بابل آمد و مردوک «او را بدون جنگ و نبرد به درون بابل وارد کرد. او شهرش بابل را

از سختی رهاییده. به این ترتیب «همه مردم بابل، تمام سرزمین‌های سومر و اکد ... از پادشاهی او شادمان گشتند (و) چهره‌هایشان درخشان شد».

خط بیستم به بعد، که پراوازه‌ترین بخش آن نیز به شمار می‌رود، از زبان کوروش نوشته شده است و در این جا بخشی از آن را می‌آوریم:

منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه جهان. پسر کمبوجیه شاه بزرگ شاه انشان، نوه کوروش شاه بزرگ شاه انشان از نسل چیش‌پیش شاه بزرگ شاه انشان. دودمان جاودانه شاهی که (خدایان) بل و نبو فرمانروایی‌اش را دوست دارند (و) پادشاهی او را با دلی شاد یاد می‌کنند. آن‌گاه که به آشتی به درون بابل آمدم، جایگاه سروری (خود) را با جشن و شادمانی در کاخ شاهی برپا کردم... سپاهیان گسترده‌ام با آرامش درون بابل گام برمی‌داشتند. نگذاشتم کسی در همه (سومر) و اکد هراس‌آفرین باشد. در پی امنیت بابل و همه جایگاه‌های مقدسش بودم. برای مردم بابل ... خستگی‌هایشان را تسکین دادم. از بندها رهایشان کردم. مردوک سرور بزرگ از رفتار (نیک من) شادمان گشت... جا [جایگاه‌های مقدس آن سوای دجله که از دیرباز محراب‌هایشان ویران شده بود. خدایانی را که درون آن‌ها ساکن بودند به جایگاه‌هایشان بازگرداندم و (آنان را) در جایگاه ابدی خودشان نهادم. همه مردمان آنان را گرد آوردم و به سکونتگاه‌هایشان بازگرداندم و خدایان سرزمین سومر و اکد که نبودید به بابل آورده بود به فرمان مردوک سرور بزرگ به سلامت به جایگاه‌هایشان بازگرداندم، جایگاهی که دلشادشان می‌سازد. باشد تا خدایانی که به درون نیایشگاه‌هایشان بازگرداندم هر روز در برابر بل و نبو روزگاری دراز (عمری طولانی) برایم خواستار شوند (و) کارهای نیکم را یادآور شوند... من همه سرزمین‌ها را در صلح قرار دادم. (برای ترجمه دقیق و کامل متن استوانه کوروش کبیر نگاه کنید به رزمجو ۱۳۸۹)

استوانه کوروش کبیر بی‌گمان با ارزش‌ترین سند تاریخ ایران و مایه سربلندی و افتخار هر ایرانی است. ارزش نوشته‌های این پادشاه دادگر آریایی زمانی نمایان می‌شود که آن‌ها را با کتیبه‌های سراسر خونریزی و ویرانی شاهان آشوری و بابلی مقایسه کنیم. در کتاب ایران در سینه‌دهان تاریخ به شماری از این کتیبه‌ها اشاره کرده‌ایم، اما برای نمونه در این جا بخش کوچکی از کتیبه آشوربانیپال پادشاه آشور را می‌آوریم که پس از تصرف شوش با افتخار نوشت: «همه خاک شوش و شهر مادکتور و شهرهای دگر را به توبره کشیدم و در مدت یک ماه و یک روز سرزمین ایلام را به همه پهنای آن جاروب کردم. من این کشور را از گذشتن دام و گوسپند و نغمه‌های موسیقی بی‌نصیب

کردم و به درندگان و ماران و جانوران وحشی رخصت دادم که آن را فروگیرند.» (پاتس ۱۳۹۸، ۴۴۳)

این تفاوت بزرگ در محتواست که استوانه کوروش را تا این اندازه پرآوازه کرده است و گر نه استوانه‌های گلی دیگری نیز از دیگر شاهان میانرودانی به دست آمده است که هیچ‌یک اهمیت و شهرت استوانه کوروش را به دست نیاورده‌اند. پیام انسان‌دوستانه و آزادی‌خواهانه استوانه کوروش آن‌قدر ارزشمند بود که در ۱۴ اکتبر ۱۹۷۱ طی مراسمی رسمی نسخه‌ای از این استوانه به همراه ترجمه متن آن به زبان‌های فارسی، انگلیسی و فرانسه در مقر دائمی سازمان ملل در نیویورک قرار داده شد و هم‌اکنون نیز در آن‌جا قرار دارد.

کوروش کبیر پس از تصرف بابل قوم‌هایی را که از سرزمین‌های خود تبعید شده بودند آزاد گذاشت تا به زادگاه خویش بازگردند. یهودی‌ها یکی از این قوم‌ها بودند که پس از سال‌ها اسارت در بابل آزاد شدند و به اورشلیم بازگشتند، به همین دلیل در تورات از کوروش با احترام بسیار یاد شده است. کوروش به نبونید نیز آسیبی نرساند و به بازداشت او بسنده کرد. چند ماه بعد نبونید درگذشت و کوروش فرمان داد مراسم باشکوهی برای پادشاه پیشین بابل برگزار کنند و خود نیز در آن شرکت کرد (گیرشمن ۱۳۷۲، ۱۴۱).

واپسین لشکرکشی کوروش کبیر

کوروش در سال ۵۳۹ ق.م در اوج قدرت بود؛ او توانسته بود طی کمتر از بیست سال چهره جهان باستان را دگرگون کند. او ماد، لیدی و بابل، سه دولت قدرتمند جهان باستان، را شکست داده بود و پهناورترین دولت جهان باستان را که مرزهایش از دریای اژه و مدیترانه تا رود سیحون گسترده شده بود بنیان گذارده بود.

در این زمان تنها رقیب نیرومندی که در برابر هخامنشیان قرار داشت فرعون مصر بود، بنابراین انتظار می‌رفت که کوروش خود را آماده نبرد با مصریان کند، اما او در سال ۵۳۰ ق.م ناگهان به شمال‌شرق ایران لشکر کشید. در منابع تاریخی به درستی روشن نیست چرا کوروش به جای لشکرکشی به سرزمین زرخیز مصر به جنگ سواران ژنده‌پوش و گریزپای دشت‌های آسیای میانه رفت، به احتمال زیاد مرزهای شمال‌شرقی ایران ناامن شده بود و کوروش ناچار بود به آن سو برود (داندامایف ۱۳۸۹، ۸۹).

ماساگت‌ها مهم‌ترین دشمنان کوروش در شمال‌شرق ایران بودند. آن‌ها گروهی از قبیله‌های کوچ‌نشین آریایی سکاکاها بودند (Schmitt 2018) که در آن سوی رود سیحون می‌زیستند و گاه‌وبی‌گاه به شهرها و روستاها حمله می‌کردند. به روایت هرودوت، ماساگت‌ها کوروش و لشکریانش را با نیرنگ به دشت‌های پهناور آسیای میانه کشاندند.

در نخستین نبرد کوروش پیروز شد و اردوگاه ماساگت‌ها به تصرف درآمد، اما ماساگت‌ها به جنگ و گریز ادامه دادند و پس از گردآوری نیروهای خود بار دیگر بر ایرانیان تاختند. جنگی خونین درگرفت و بسیاری از سربازان دو طرف کشته شدند، اما سرانجام ایرانیان شکست خوردند و کوروش و بسیاری از سربازانش کشته شدند (هرودوت ۱۳۸۹، ج ۱، ۲۰۳).

شخصیت و کارنامه کوروش کبیر

کوروش کبیر یکی از شناخته‌شده‌ترین و خوشنام‌ترین چهره‌های سیاسی تاریخ جهان است. دستاوردهای سیاسی او کم‌نظیر است؛ وی توانست طی فقط دو دهه دولت هخامنشی را از دولتی کوچک و باجگزار به بزرگ‌ترین قدرت جهان تبدیل کند. او با درایت سیاسی و نبوغ نظامی شگفت‌آور از نقطه‌ضعف‌های دشمنانش به بهترین شکل بهره برد؛ با ناراضیان مادی همراه شد و شاه ماد را شکست داد، شاه لیدی را با لشکرکشی سریع غافلگیر کرد و برعکس، شاه بابل را با صبری خردمندانه به زانو درآورد.

آنچه بیش از این پیروزی‌ها کارنامه سیاسی کوروش را افتخارآمیز می‌کند رفتار او با شکست‌خورده‌گان بود. او در زمانه‌ای می‌زیست که کشتارهای دسته‌جمعی و ویران کردن سرزمین‌های شکست‌خورده بسیار رایج بود، اما کوروش راهی دیگر برگزید و با شاهان و مردم شکست‌خورده با مهربانی و مدارا رفتار کرد. او کوشید یک شاهنشاهی چند قومیتی با تکیه بر مدارای قومی و مذهبی بنیان گذارد و همین موجب خوشنامی بی‌مانند او در تاریخ شد. بیشتر تاریخ‌نگاران جهان از دوران باستان تا کنون او را ستوده‌اند. در جهان باستان کوروش نماد مدارا و انسان‌دوستی بود و قوم‌های گوناگون او را ستوده‌اند، ایرانیان او را «پدر» می‌خواندند و یهودیان او را نجات‌بخش خویش می‌دانستند (گیرشمن ۱۳۷۲، ۱۴۳). حتی یونانیان که سال‌ها با لشکریان هخامنشی جنگیدند نیز نه تنها نتوانستند از ستایش او خودداری کنند، بلکه برخی از آن‌ها چون گزنفون او را تا حد انسانی آرمانی بالا بردند.

گزنفون نویسنده‌ای یونانی بود که خود در جنگ با ایرانیان شرکت داشت. وی در اوج آشفته‌گی‌های سیاسی یونان کتابی نیمه‌تاریخی به نام کوروش‌نامه^۱ نوشت و کوروش را نمونه و سرمشق فرمانروایی خردمندانه به یونانیان معرفی کرد. کتاب سده‌ها مورد توجه روشنفکران و دولتمردان برجسته جهان غرب بود تا آن‌جا که توماس جفرسون، یکی از نویسندگان اصلی اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا و سومین رئیس‌جمهور

آمریکا، به آن علاقه زیادی داشت. او در نامه‌ای به نوه‌اش توصیه می‌کند: «به طور منظم به درس‌آموزی از تاریخ و ادبیات در هر دو زبان (یونانی و لاتین) بپرداز. در یونانی اول از همه با کوروش نامه شروع کن.» جفرسون خود آن‌قدر به مطالب این کتاب علاقه‌مند بود که چهار چاپ مختلف آن را در کتابخانه‌اش داشت و در یکی از آن‌ها با خط خود دست به مقایسه ترجمه دو نسخه از کتاب زده است (زارعی ۱۳۹۶). ریچارد فرای، ایران‌شناس برجسته آمریکایی، بر پایه همین سندها بر این باور است که اندیشه‌های مداراگرانه کوروش در شکل‌گیری قانون اساسی ایالات متحده آمریکا نیز نقش داشته است (Frye 2014).

پاسارگاد، یادگار فرمانروایی کوروش کبیر

مهم‌ترین بنای تاریخی برجای‌مانده از دوره کوروش کبیر محوطه باستانی پاسارگاد در ۹۰ کیلومتری شمال‌شرق شیراز است. ایرانیان در دوره صفویه و قاجاریه این منطقه را ده مادر سلیمان می‌نامیدند و از ماهیت واقعی آن آگاهی نداشتند. در اوایل قرن نوزدهم اروپاییان زیادی از این مکان بازدید کردند و طرح‌های باارزشی از آن کشیدند، ولی نخستین بار ارنست هرتسفلد آمریکایی در سال ۱۳۱۶ ه.ش (۱۹۳۸ م) کاوش‌های باستان‌شناسی در این منطقه را آغاز کرد. در سال ۱۳۲۸ ه.ش هیئتی ایرانی به سرپرستی علی سامی، باستان‌شناس ایرانی، کاوش در این منطقه را پی گرفتند و پنج سال در آن به کاوش پرداختند. علی سامی و همکارانش

در کاوش‌های خود بخش بزرگی از محوطه پاسارگاد را خاکبرداری کردند. آن‌ها کاخ‌های پاسارگاد را نقشه‌برداری کردند و چند کتیبه به خط میخی در آن یافتند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای آن‌ها یافتن دو حفره در سقف آرامگاه کوروش بود که محل دفن کوروش و همسرش بودند (مافی ۱۳۸۴، ۸۴). کاوش‌های باستان‌شناسان ایرانی و خارجی اهمیت این محوطه باستانی را بیش از پیش نمایان کرد و سرانجام این محوطه باستانی در سال ۱۳۸۳ ه.ش در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید.



طرحی از موقعیت برخی از بناهای مهم پاسارگاد.

این محوطه باستانی حدود سه کیلومتر درازا و دو کیلومتر پهنا دارد و آثار تاریخی برجای مانده آن از شمال به جنوب عبارت‌اند از: ۱. بنای تل تخت؛ ۲. محوطه مقدس در شمال غربی؛ ۳. بنای موسوم به زندان سلیمان؛ ۴. مجموعه کاخ‌های پاسارگاد شامل کاخ دروازه، کاخ بارعام، کاخ اختصاصی؛ ۵. آرامگاه کوروش کبیر.

بنای تل تخت روی تپه‌ای طبیعی ساخته شده که حدود ۵۰ متر از سطح دشت بالاتر است. این بنا صفه‌ای به بلندای ۱۳/۵ متر و وسعت حدود ۶،۰۰۰ متر است که با قرار گرفتن سنگ‌های چهارگوش بدون ملاط روی یکدیگر ساخته شده است. برخی پژوهشگران بر این باورند که این بنای دژمانند محل نگهداری کنجینه‌های شاهی بوده است. از این بنا پس از دوره هخامنشی نیز همچنان استفاده می‌شده و آثار خشتی، آجری و سنگی مربوط به دوره‌های اشکانی و ساسانی در آن به دست آمده است.

در ضلع شمال غربی پاسارگاد دو سکو به بلندای بیش از دو متر و یک صفه در نزدیکی آن‌ها وجود دارد که این بناها را در مجموع «محوطه مقدس» می‌گویند. بیشتر پژوهشگران این محل را مکانی برای نیایش و قربانی برای ایزدان ایرانی می‌دانند (فیروزمندی ۱۳۸۵، ۹۰). در ۶۰۰ متری جنوب غربی تل تخت برج سنگی مکعب‌شکلی به بلندای حدود ۱۳ متر وجود دارد که آن را زندان سلیمان یا آرامگاه کمبوجیه می‌نامند. این بنا همانندی زیادی با بنای کعبه زرتشت در نقش رستم دارد، ولی تنها یک ضلع آن باقی مانده است. این ضلع از ۱۶ ردیف سنگ سفید بدون ملاط ساخته شده و پهنای آن ۷۳۵ متر است. به احتمال زیاد دیگر ضلع‌های ویران‌شده نیز همین اندازه بوده‌اند. در ضلع غربی آثار پلکانی سنگی باقی مانده که به اتاق بالای برج می‌رسیده است. پژوهشگران درباره کاربرد این برج دیدگاه‌های گوناگونی دارند، برخی آن را محل نگهداری اشیای سلطنتی و گروهی آرامگاه یا نیایشگاه می‌دانند (همان، ۸۴).

در پاسارگاد آثاری از چند کاخ سلطنتی به دست آمده که مهم‌ترین آن‌ها کاخ دروازه، کاخ بارعام و کاخ اختصاصی است. کاخ دروازه یا کاخ ورودی پاسارگاد در شرق پاسارگاد قرار دارد. تالار مرکزی این کاخ حدود ۵۸۰ مترمربع مساحت داشته و دارای هشت ستون سنگی بزرگ بوده است که به احتمال زیاد بیش از ۱۶ متر بلند بوده‌اند. این کاخ دو دروازه و دو ورودی فرعی داشته است که به احتمال زیاد بیرون دروازه را تندیس دو گاو بالدار بزرگ و داخل آن را گاوهایی با سر انسان پاسداری می‌کرده‌اند. بر آستانه یکی از ورودی‌های این کاخ نقش برجسته انسان بالدار وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آثار هنری پاسارگاد است، در ادامه درباره آن توضیح خواهیم داد.